



ساعت صفر

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۵ ■ ۱۷ شهریور ۱۴۰۱

نوجوان
بازار



اسما
آزادیان

درباره یک دغدغه جدی؛ کسب درآمد

کلاف سردرگم پول درآ

یک روزی که با خستگی سه بار در مترو خط عوض می‌کنی. تا کتافروشی می‌روی ولی وسعت نمایی داستانی را که می‌خواستی، بخری و برای این که دو دوتای دخل و خرجت چهارتا بشود از خیر کار و بوی انقلاب می‌گذری و به کیک و آمیوه بسنده می‌کنی، همان نقطه‌ای است که احتمالاً با خ و شروع می‌کنی به برنامه‌ریزی که بالاخره یک کاری انجام بدهی و پولی به جیب بزنی. از آنجا که سوم ساعت صفر، با موضوع پول پخش شد و شما هم حالا تا مغز استخوان نیاز به پول درآور با هم این پرونده را می‌خوانیم.



ترسمان می‌ریزد!

بعضی وقت‌ها فکر کردن به آینده و ترسیم تصویر روزهایی که هنوز نیامده‌اند، خودش یک فیلم ترسناک است! شبیه یک جاده پیچ در پیچ و بلند که پراز مه است



و هرآن با خودت فکر می‌کنی بعد از این پیچ به پرتگاهی می‌رسی که آن رانمی‌بینی. نوجوانی این شکلی است. در آستانه اتفاق‌های بزرگ و تصمیم‌های مهم طبیعتاً کمی هم می‌ترسیم اما یک قاعده وجود دارد و آن هم گزاره حرکت کردن است. کم‌کم که شروع کنیم به فکر کردن، تصمیم گرفتن و ورود به دنیایی که مختصاتش را دوست داریم، چم و خم کار دست‌مان می‌آید و ترس‌مان هم می‌ریزد. یا حتی اگر با کسی که قبلاً همین راه مبهم را رفته، حرف بزنیم و او بگوید چه کاری بهتر است و چه کاری نه، ترسمان را کمتر خواهد کرد. خلاصه که نوجوانی آن ترسیدن‌هاست و طبیعی است. دخترها یک جور از آینده می‌ترسند و پسرها یک جور دیگر اما همه وقتی راه بیفتیم، جلوتر بیاییم و کشف کنیم ترس‌مان می‌ریزد.

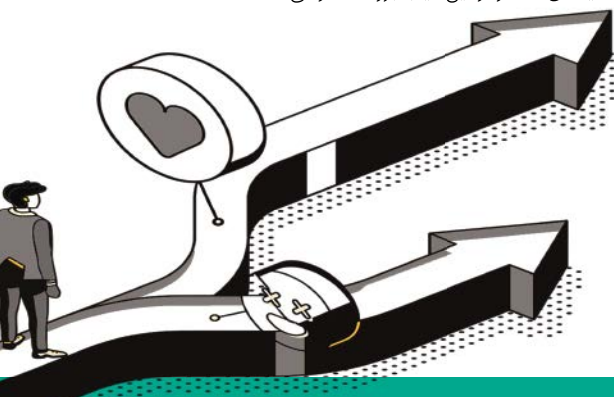
نیاز به پول

بچه‌ها وقتی می‌بینند جیب و حساب بانکی والدین‌شان دیگر کشش ندارد که حتی برخی تفریحات ساده را برای‌شان مهیا کند، به فکر کار می‌افتند. یعنی آدم‌های خیلی مرفه، کمتر به این نتیجه می‌رسند که باید مستقل شوند و خودشان درآمد داشته باشند. در گذشته‌های نه‌چندان دور، اوضاع این شکلی بود که هر تابستان باید سراغ بچه‌ها را از این کارگاه و آن یکی مغازه می‌گرفتیم. حالا هم البته فکر پول و کار از نوجوان جدا نمی‌شود اما به شکلی دیگر و تقریباً مجازی‌طور. احتمالاً شما هم آگهی نیازمندی به ادمین برای صفحه کانال و... را در فضای مجازی دیده‌اید. قیمت خوب و کار نسبتاً کم حجم ادمینی یک صفحه اینستاگرامی، باعث شده این شغل تبدیل شود به یکی از مهم‌ترین



فعالیت‌های پاره وقت نوجوانان، البته به غیر از بعضی‌های‌شان که بلاگروفریلنسرو... هستند. نوجوان‌هایی که به هردلیلی یک کار پاره وقت انجام می‌دهند یا شغل و پول یک سایه بزرگ و سیاه می‌شود بالای سرزندگی‌شان شبیه بچه‌هایی که ناگهان سرپرست خانوار می‌شوند و مجبورند به کار کردن، نیاز به حمایت و جهت‌دهی فعالیت‌های‌شان دارند. نوجوانی هم سن مستقل شدن و هویت‌یابی است، هم زمان آموزش و رشد فکری و اگر هر کدام‌شان سدره راه دیگری شوند، ترکیب جامعه رو به تک بعدی شدن و سطحی‌نگری می‌رود.

بزرگسال توان کار کردن ندارد و بعضاً استرس‌های شغلی باعث فرسایش و حال بد ده‌تا فایده‌ای که دارد را این عیب بزرگ، محو می‌کند.



گام اول

گام قبل از انتخاب شغل و سپردن مسئولیت یک کار هرچند کوچک به نوجوان، شناخت است. مادر، پدر، معلم و مشاور باید درباره مشاغل و کارهای مختلف با نوجوان‌شان حرف بزنند. این روزها دانشگاه پراز دانشجویهایی است که نمی‌دانند در حیطه رشته تحصیلی‌شان با چه چیزهایی روبه‌رو می‌شوند و جامعه هم پراز جوانانی است که برای پول درآوردن و پیدا کردن کاری برای کسب درآمد، همه چیز را باید خودشان کشف و تجربه کنند و آنچه درباره چارچوب‌های کاری می‌دانند آن قدری جامع و کاربردی نیست که بشود به آن تکیه کرد.

بعد شناخت درست و حسابی. حالا زمان تجربه کردن است تا متوجه شویم چه کاری را دوست داریم و حاضریم سال‌ها، هر روز انجامش دهیم و بعد وقت تمرین کردن مسئولیت‌پذیری با کارهای کوچک و خرد است. تا وقتی که قرار است فارغ التحصیل شویم، آماده پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ‌تر و انجام فعالیت‌های جدی باشیم. مهم است که حواس بزرگ‌ترها به این موضوع باشد که نوجوان به اندازه یک